

بررسی و تحلیل اشعار مدحی مندرج در حرم حضرت شاهچراغ (ع)

پروین مرتضایی، استادیار، مرکز آموزش عالی اقلید

(Parvin.mortazaie@eghlid.ac.ir)

زهرا حسینی، استادیار، دانشگاه جهرم

(z.hosseini@jahromu.ac.ir)

چکیده

متوسل شدن به انسان کامل ضامن رستگاری و سعادت انسان است و این میسر نیست جز با شناخت مقام انسان کامل اولین گام برای رسیدن به مقام منبع شناخت انسان کامل، آگاهی یافتن به صفات و اخلاق والای انسانی او است. این جستار به بررسی صفات و ویژگی‌های حضرت شاهچراغ از منظر اشعار به کار رفته در حرم ایشان پرداخته است. تعدادی از این اشعار مدحی متکی به اسناد روایی است و در برخی از این اشعار اگرچه تخیل شاعرانه زمینه‌ساز آن است؛ اما باید گفت توصیفات به کار رفته در این بخش از اشعار از دسته‌ی اغراقات شاعرانه نیست؛ زیرا بسیاری از این مدایح ریشه در مباحث ولایت و شأن والای ولی دارد.

واژگان کلیدی: شاهچراغ (ع)، مدح، ولایت، ولی.

۱. مقدمه

یکی از اساسی‌ترین عواملی که انسان را در مسیر کمال هدایت می‌کند و از خطا و لغزش مصون می‌دارد، اسوه‌ها و مصادیق بارز انسانی هستند که خود تربیت یافته‌ی مکتب دین هستند؛ به عبارتی دیگر باید گفت هیچ عاملی در زمینه‌ی تربیت نفوس انسانی والاتر از الگوهای اعلای دینی نیست. دین اسلام سرشار از ظرافت‌های اخلاقی است که به جامعه‌ی عمل در آمدن آن ضامن رستگاری جامعه‌ی انسانی است؛ اما همان‌گونه که گفته شد دیدن نمونه‌های عینی برآمده از این مکتب بسیار در پرورش انسان‌ها مؤثر است. والاترین الگوهای انسانی از منظر اسلام، خاندان نبوت است که به تصریح قرآن، خدا آنان را از هر پلیدی مطهر گردانیده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (احزاب/۳۳) پیوستگی قرآن که جامع دستورات دین است با خاندان نبوت در حدیث ثقلین مورد تأکید است: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (حر عاملی، محمدبن حسن: ۱۳۷۴: ۳۳)

از این رو اتصال به مقام ولایت هم چون اقتدا به قرآن، رهاوردی بسیار خجسته برای انسان دارد؛ اولیا هم چون انبیا دارای مراتبند بعضی بر بعضی دیگر ارجحند. وجود ائمه‌ی اطهار که سرآمد انسانیتند اولیای خاص دین اسلامند که نورانیت آنان روشنی افزای جان همگان است. «عنوان ولی و ولایت اصولاً ویژه‌ی پیامبران و جانشینان ایشان است و این مقام را خداوند برای ایشان تعیین کرده است؛ اما مؤمنانی که به برکت پیروی از نبوت و ولایت به مقام قرب حق می‌رسند و به ایشان هم ولی می‌گویند، در واقع ولی ولی هستند.» (نیری محمدیوسف، ۱۳۹۲: ۱۳۵) نمونه‌ی اعلای چنین اولیایی حضرت شاهچراغ است. مقبولیت ایشان در بین عموم مردم، به گونه‌ای بود که بعضی از افراد گمان می‌کردند که مقام ولایت بعد از امام موسی کاظم (ع) به ایشان می‌رسد و این مقبولیت در نتیجه‌ی علو مقام انسانی ایشان و جامع‌الاطراف بودن ایشان در فضایل بود.

گام اول در شناخت اولیا و ارتباط قلبی با آنان، درک فضایل انسانی آنهاست که این میسر نیست مگر از راه اسنادی که نسل به نسل منتقل شده است یا از راه شهود و تجربه‌های عارفانه. اگرچه منابع بسیاری درباره‌ی حضرت شاهچراغ نگاشته شده است؛ ولی آن چه درباره‌ی ویژگی‌های خلقی و رفتاری حضرت شاهچراغ(ع) در این منابع دریافت می‌شود، بیش تر تکرار مکررات است که از منابع قدیم استخراج می‌شود؛ اهمیت و ضرورت این پژوهش در آن است که سیمای حضرت شاهچراغ(ع) را در خلال اشعار به کار رفته در حرم ایشان بازنماییم تا از این رهگذر مشخص شود که شاعران در بازنمودن شخصیت حضرت شاهچراغ(ع) تا چه میزان به اسناد روایی توجه داشته‌اند و تا چه اندازه تخیل شاعرانه‌ی آنان در ترسیم ویژگی‌های حضرت شاهچراغ(ع) نقش داشته است. روش کار در این پژوهش، کتاب خانه ای و بر پایه ی منابعی است که درباره ی حضرت نگاشته شده و اشعار سروده شده در مدح ایشان از منابع اصلی به شمار می‌رود. هدف پژوهش حاضر بازنمودن دورنمایی از اندیشه ای شاعران این خطه در منقبت حضرت شاهچراغ(ع) است تا از این رهگذر، ابعاد شخصیتی حضرت نشان داده شود.

۲. پرهیزکاری حضرت شاهچراغ(ع)

ورع و پرهیزکاری حضرت شاهچراغ(ع) از موضوعاتی است که در ذکر حال ایشان بیان شده است. عبارت « "کان تقیا نقیا میموناً ورعاً زاهداً، او مردی با تقوا، پاک، با یمن و برکت، پرهیزگار و زاهد بود. " در سخن ضامن بن شدقم به روشنی گویای برخورداری ایشان از صفت ورع و پرهیزکاری است(کلانتری، علی اکبر، ۱۳۹۰: ۲۸)

شاهباز اوج دین طاووس باغ ایزدی آن که از کوس جلالش شد به گردون طنطنه
(رستگار، محمدحسین، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

در شعری حضرت شاهچراغ(ع) چشم و چراغ ایمان نامیده شده است که باعث ایمنی هر چشم و چراغی می‌شود:

آن چراغ و چشم ایمان کامد استمداد از او هر چراغ و چشم ایمن شده ز باد و ناخنه
(همان)

زاده موسی بن جعفر شاه سید میر احمد حامی شرع منور مقتدای اهل ایمان
(همان)

حضرت پیشوای اهل ایمان معرفی شده که خلق را راهنمایی می‌کند. هم زمان شاعر، لقب شاه را برای ایشان به کار برده است. شاه لقبی است که بارها درباره‌ی حضرت احمدبن موسی(ع) به کار رفته و بیش تر بعد معنوی شخصیت ایشان مورد نظر است و با تکرار این لقب، بزرگی مرتبه و شان ایشان بیش تر در خاطرها تثبیت می‌شود؛ زیرا در عرفان اسلامی، شاه کسی است که به بالاترین مراتب عرفانی صعود کرده و می‌تواند خلق را دستگیری و هدایت کند که این لقب متناسب با مقتدای ایمان انتخاب شده است.

۳. پشتیبانی حضرت شاهچراغ(ع) از دین

در بخشی از این اشعار، به فعالیت حضرت شاهچراغ(ع) در جهت اعتلای دین محمدی اشاره می‌شود. حضرت شاهچراغ(ع) در قیام‌هایی که در روزگار خویش علیه ظلم و ستم ایجاد می‌شد، شرکت می‌کردند از جمله این قیام‌ها قیام ابوالسرایا است. سری بن منصور، مشهور به ابوالسرایا با سپاه عباسیان وارد جنگ شد و در این نبرد حضرت احمدبن موسی(ع) نیز حضور داشتند. ابوالسرایا تحت رهبری برادران امام رضا(ع)، مبارزانی را به عراق، اهواز، فارس، حجاز و یمن روانه کرد. وی اگر چه موفقیت‌هایی کسب کرد، سرانجام در بغداد قیام او شکست خورد و به قتل رسید.(عرفان منش، جلیل، ۱۳۸۸: ۱۰۲). حضرت شاهچراغ(ع)، هم چنین در برابر سیاست سوداگرانه‌ی مأمون در نزدیک شدن به امام رضا(ع) نیز به پا خاستند و با فراهم آوردن سه هزار نفر از احفاد علوی به سوی ایران رهسپار شدند.

سالله ی نبوی دودمان مرتضوی که شرع انور جدش از او گرفته دوام
(رستگار، ۱۳۸۵: ۶۷)

سید امیر احمد و لقب شاهچراغ نوگل گلزار موسی بلبل بستان دین
(همان)

نام و لقب حضرت در این بیت بر زبان شاعر جاری شده و واژه ی نوگل به صورت نمادین تازگی و طراوت را القا می کند. بلبل هم نمادی واقع شده تا ترویج دین اسلام را از طریق ایشان آشکار کند. گل و بلبل هر دو نمادهایی هستند که زیبایی و طراوت را القا می کند.

هادی راه هدایت حامی دین نبی ملجا اسلامیان پور امام هفتمین
(همان)

شاعر با واژه ی هدایت بازی کرده و معنای راهنمایی و پیشوایی را ایجاد کرده است. کسی که پناهگاه مسلمانان است.

۴. خلق نیک حضرت شاهچراغ (ع)

خلق نیک حضرت شاهچراغ (ع) از موضوعاتی است که در این اشعار به چشم می خورد، حسن خلقی که حتی شوره زار را تبدیل به باغستان می کند:

آنکه گر یک نفحه از خلقش رسد بر شوره زار از خاک هم سنبل دهد
(همان)

۵. شجاعت حضرت شاهچراغ (ع)

بنا به اسناد روایی حضرت شاهچراغ (ع)، فردی بسیار شجاع بودند. «صاحب اعیان الشیعه به نقل از ابو جعفر محمد بن هارون نیشابوری که از نسب شناسان برجسته ی زمان خود است نقل می کند: "کان احمد بن موسی کریماً شجاعاً" (کلانتری به نقل اعیان الشیعه، ۱۳۹۰: ۳۰)

حضرت شاهچراغ (ع) «در مبارزه با سربازانی که به فرمان مأمون جهت مواجهه با ایشان و جمعیت همراه آمده بودند، رشادت و دلاوری بزرگی نشان داد؛ به گونه ای که سربازان مزبور به منظور به زانو درآوردن وی و همراهان متوسل به برخی حيله ها شدند.» (همان: ۳۰)

در بیتهای از این اشعار درباره ی شجاعت حضرت احمد بن موسی چنین آمده است:

با تن تنها از ایشان کشت جمعی را که بود در شجاعت وارث شیر حق آن شیر ژیان
(رستگار، ۱۳۸۵: ۸۲)

شاعر برای هرچه بهتر نشان دادن شجاعت حضرت احمد بن موسی (ع) او را وارث شجاعت امیرالمؤمنین می داند و با آوردن واژه ی «وارث» شجاعت را در وجود حضرت شاهچراغ (ع) موروثی عنوان می کند. می داند.

یکی از شیوه های بیان دلاوری ممدوحان، توصیف ملزومات جنگ مخصوصاً اسب ممدوح است. در شعری از این اشعار شتاب و شیهه ی اسب حضرت را فراتر از شتاب چرخ و مه دانسته است و این خود تلویحاً به مهارت جنگاوری و شجاعت صاحب اسب اشاره دارد:

اشهب چرخ از تک افتد چون کند رخشش شتاب
ادهم مه هرزه یازد چون کشد خنگش شنه

(رستگار، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

۶. سخاوت

شاهباز اوج دانش آفتاب چرخ بینش / شمع بزم آفرینش بحر جود و کان احسان
(همان، ص ۸۸)

شاهباز، آفتاب، شمع، بحر و کان، واژگانی هستند که ابعادی از شخصیت حضرت را به تصویر کشیده اند. دانش، بینش، روشنی خلقت، سخاوت و احسان حضرت در این بیت به زیبایی نمود یافته است. البته واژه ی شمع در کنار واژگان بسیطی مانند بحر و کان و آفتاب، اندکی تناقض معنایی ایجاد کرده است. درباره ی سخاوت حضرت، روایت‌هایی متعددی وجود دارد از جمله آن که ایشان در طول حیات خود، هزار بنده را آزاده کرده و فقرا را مورد لطف و احسان خود قرار داده است (عرفان منش، جلیل، ۱۳۸۸: ۹۳)

۷. شهادت حضرت شاهچراغ (ع)

در بعضی از این اشعار به واقعه‌ی شهادت حضرت شاهچراغ (ع) اشاره می‌شود. شهادت حضرت شاهچراغ (ع) به دلیل هجرتشان به ایران، برای امداد رسانی به حضرت امام رضا (ع) بود. «احمد بن موسی (ع) چون از حبله‌ی مأمون آگاه شد به همراه سه هزار تن و به روایتی دوازده هزار تن از بغداد [مدینه] قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز به نام قلتغ خان به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش‌هایی هم او و هم برادرش محمد «عابد» و یارانشان را به شهادت رسانید.» (عرفان منش، جلیل، ۱۳۸۶: ۶۳)

در اشعاری که بر روی چهارچوب درب طلای ایوان مطهر حک شده است، ضمن آن که سیادت و فضیلت شاهچراغ (ع) را برمی‌شمارد، به شهادت حضرت نیز چنین اشاره می‌شود:

اختر برج سعادت گوهر درج شرف / سرو بستان فضیلت ماه چرخ عز و شأن
ای عجب با این جلالت دشمنان اهل بیت / جمع گردیدند بهر قتل وی در این مکان
(رستگار، ۱۳۸۵: ۸۲)

حارس دین مقدس فارس میدان اعدا / ماحی کفر و ضلالت دافع طغیان عدوان
(همان، ص ۸۹)

در این بیت که دارای لحنی حماسی و رزمی است واژگان حارس، میدان، فارس شاعر را در بازنمایی دلآوری و قهرمانی ایشان در میدان مبارزه با دشمنان یاری کرده و ایشان به عنوان نگهبان دین اسلام و نابود کننده ی دشمنان و کافران و محو کننده ی ضلالت و گمراهی معرفی شده اند. ماجرای حماسه آفرینی حضرت در حمایت از برادر بزرگوارشان در این بیت مورد نظر است.

۸. مدفن حضرت شاهچراغ (ع)

به حکم سخن معروف «شرف المكان بالمکین» (دهخدا، ج ۲: ج ۱۰۰۳۶۳: ۲ ج ۲). حجم قابل توجهی از این اشعار به مدح مدفن و خاک جای حضرت شاهچراغ اختصاص یافته است:

تبارک الله از این روضه رفیع مقام / که هست مدفن شاهچراغ خیر انام
(رستگار، ۱۳۸۵: ۶۷)

همچنین از نورانی وصال شیرازی اشعاری در سردرب شمال غربی صحن مطهر به کار رفته که در تمام آن به خاک پاک حضرت شاهچراغ (ع) اشاره کرده و آستان ایشان را کعبه‌ی جان عارفان و مقام انور پروردگار می‌داند:

زائران در این مقام انوار یزدان دیده‌اند / عارفان این آستان را کعبه‌ی جان دیده‌اند
(همان، ص ۶۹)

مضجع شاهچراغ را جایگاهی می‌داند که نهایت سیر سالکان که رسیدن به عشق و معرفت است، به آنجا ختم می‌شود:

وادی عشق و صفا را سالکان معرفت در مطهر خاک این درگاه پایان دیده‌اند
(همان)

وی مدفن شاهچراغ(ع) را نه تنها زیارت گاه مرد و زن می‌داند؛ بلکه آن را محل طواف ملائکه معرفی می‌کند:
دیده‌اند این جا هزاران مرد و زن را در طواف وز ملائکه بر سر ایشان دوچندان دیده‌اند
(همان)

در بیتی دیگر به شأن جلیل زوار شاهچراغ(ع) اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که پر جبرئیل امین، زیر پای آنان فرش است؛ زیرا آستان بوسان شاهچراغ(ع) از پیوستگی با مقام ولایت ایشان به چنین شأن رفیعی دست می‌یابند:
زیر پای آستان بوسان این فرخنده کاخ پر جبرئیل امین را فرش ایوان دیده‌اند
(همان)

در شعری دیگر بیان شده که سجده بر آستان حضرت شاهچراغ(ع) نشان بندگی است:
اگر بنده‌ای سر بر این در بنه کلاه خداوندی از سر بنه
به طاعت بنه سر بر این آستان که این است سجاده‌ی راسخان
(همان، ۸۲)

شاید در نگاه نخست، این گونه از سخنان جزو مقوله‌ی سخنان اغراق‌آمیز شاعرانه به نظر بیاید؛ زیرا ادبیات پر است از این گونه سخنان مبالغه‌آمیز که مقام ممدوح را فراتر از حد بشری بالا برده‌اند؛ به گونه‌ای که با مقام الوهی پهلو می‌ساید؛ اما این گونه سخنان برای کسانی که در اتصال با خداوندند فارغ از مبالغه است؛ زیرا آن کس که از صفات بشری رها شده باشد و به مقام منبع ولایت دست یافته باشد؛ آن چنان در دریای وحدت غوطه‌ور است که هرگونه دوگانگی از وجود او رخت برمی‌بندد.
در برخی از اشعار دیگر، اتصال و پیوستگی با حضرت شاهچراغ(ع) و خاکسار درگاه او بودن را سبب افسری و پادشاهی می‌داند:

افسر از خاک در شه بایست گربه سرداری هوای افسری
(همان، ص ۸۲)

شاعر معیار راستی و صداقت در دین را اظهار ارادت بر آستان احمدی عنوان می‌کند. تعبیر سجاده‌ی راسخان، در توصیف حرم حضرت احمدبن موسی(ع) به کار رفته و سجاده نماد عبادت است و این جایگاه در واقع جایگاه عبادت حضرت حق است، پس باید در این جا، باید اظهار بندگی و اطاعت کنید:

به طاعت بنه سر بر این آستان که این است سجاده‌ی راسخان
(همان)

تجلی گاه نور نیز از تعبیرهای زیبایی است که بارها درباره‌ی آستان حضرت به کار برده شده است شاعر در بیت زیر، با عبارت پرسشی گفتار خود را آغاز می‌کند تا ذهن مخاطب را بیشتر شگفت زده کرده و وارد ماجرا کند. آستان مبارک چه کسی است که این گونه محل تجلی نور بر آسمان شده و هفت آسمان را روشن کرده است. آستانی که نورافشان آسمان است، زیرا تجلی گاه حضرت رحمان است که فیضش به آسمان هم می‌رسد:

بارگاه کیست یارب این مبارک آستان کز تجلی می‌فشاند نور بر هفت آسمان
(همان، ص ۸۱)

در بیتی دیگر شاعر از نام مقدس پدر حضرت، موسی کاظم(ع) بهره برده و گریزی به طور سینا که محل تجلی خداوند بر حضرت موسی(ع) است، زده و از این شباهت معنایی نام پدر حضرت احمدبن موسی(ع) و حضرت

موسی(ع)، تجلی گاه نور را خلق کرده است. "و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک..... فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا و چون موسی وقت معین به وعده گاه ما آمد و خدایش با وی سخن گفت، موسی عرض کرد که خدایا خود رات به من آشکار کن که جمال تو را مشاهده کنم... آن گاه که پروردگارش بر کوه تجلی کرد کوه متلاشی شده و موسی بیهوش افتاد"(آیه ی ۱۴۳ اعراف) شاعر با عبارات قرآنی رب اترنی و طور سینا که برگرفته از قرآن است تجلی گاه نور را به ذهن متبادر کرده است:

شد ضریح پور موسی طور سینا از تجلی رب ارنی شاید این جا آید از موسی بن عمران
(رستگار، ۱۳۸۵: ۸۸)

عرش رحمان و طور تجلی، تعبیری هستند که در بیان قداست و بزرگی و نورانیت آستان حضرت به کار رفته اند. وجود ایشان باعث امنیت شهر شیراز شده است:

بارگاهش عرش رحمان مرقدش طور تجلی شهر شیرازش از مزارش در امان حی سبحان
(همان، ص ۸۹)

آستان ایشان، محل نزول انوار الهی است. شاعر بارها در ابیاتی ساده و روان به این مساله که مضجع شریف حضرت، محل تجلی، طور تجلی و مهبط انوار الهی است اشاره کرده است.

سال تاریخش به شمسی زد رقم کلک باشد این قبر مطهر مهبط انوار یزدان
جمالی (همان)

بـخ لـک ای بنـای عـالی ای مـهـبـط فـیض لایزالـی
(همان، ص ۹۵)

در بیت بالا، فیض و رحمت الهی بر این آستان جاری است و این نشان دهنده ی جایگاه والای حضرت و اتصال ایشان به عالم جبروت است:

شاهراه شد باز از رحمت دری با طراز این در چو زیبا منظری
(همان، ص ۸۳)

آستان حضرت در این بیت، دری از رحمت است که به روی زمین باز شده است و منظر زیبا و چشم نوازی را ایجاد کرده است. این ادعا نیز انتساب حضرت را به خاندان نبوت روشن می کند. زیرا در روایت های متعدد، تنها این خاندان منشا، رحمت خداوند بر روی زمین هستند و شاید بتوان مساله ی انسان کامل را نیز در این موضع مطرح کرد:

همی ز بام رواق فلک بدین درگاه رسد ز سین سلام ملک به گوش صغیر
(همان، ص ۸۵)

منزلت و شان حضرت، چنان ملکوتی و ماورایی است که ملائکه از آسمان به ایشان سلام و درود نثار می کنند. سین سلام، تکرار واژه ی سلام را تداعی می کند و این که این سلام و تحیت پیوسته و دائمی است:

گر به دیده ی معنی نظر کنی بینی غبار درگه او توتیای چشم بصیر
(همان، ص ۸۵)

باید با چشم بصیرت بر آستان حضرت بنگری تا مشاهده کنی که چگونه غبار درگاه ایشان، روشنی بخش دیدگان روشن است. دیدگان بصیر عبارتی است که شاعر با گزینش آن، توجه مخاطب را به اعتبار خاک آستان معطوف کرده است. دیده ی معنی تعبیری است که شاعر بر آن تمرکز دارد و رندانه انتخاب شده است. اهل معنی، خاصیت غبار آستان ایشان را می فهمند.

خاصه این فرخنده مرقد جلوه گاه نور سرمد مضجع سبط محمد کنز فیض و روح و ریحان
(همان، ص ۸۸)

آستان حضرت، جلوه گاه نور سرمد معرفی شده و در مصراع دوم، بلافاصله از نسبت ایشان با پیامبر (ص) سخن گفته شده و گنج فضل و فضیلت معرفی شده است. ریحان، نماد لطافت و آرامش و خرمی است که در توصیف حضرت از آن استفاده شده است. واژگان فیض، روح و ریحان در کنار هم انتخاب شده است. مضجع ایشان هم فضیلت بخش است و هم روح و روان به کالبد انسان‌ها می‌بخشد و هم سرسبزی و راحتی ایجاد می‌کند و هرکس به فراخور همت خود از این آستان توشه ای برمی‌گیرد.

پاسبان خیل ملایک در حریمش از جوانب
عاشقان اندر مطافش بی خود از خود محو
جان_____ان

(همان، ص ۸۹)

نگهبانان حریم حضرت، فرشتگان عرش رحمان هستند و این نشان دهنده ی بعد ملکوتی ایشان است. دلدادگان در حرم ایشان به محو و فنا رسیده اند.

خوابگاه کیست این مامن که فردوس برین
می برد حسرت بر این کاخ ملایک پاسبان
(همان)

بیان پرسشی شاعر بر اهمیت موضوع افزوده و واژه ی خواب‌گاه در ابتدای بیت، آرامش و آسودگی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. فرشتگان، نگهبان آستان آسمانی حضرت هستند و بهشت بر این جایگاه حسرت می‌برد. حضور فرشتگان قداست و ملکوتی بودن حضرت را تایید می‌کند و ایشان را از جنس روحانیان و کروییان معرفی می‌کند.

یارب این درگاه چه درگاهی ست کز عرش برین
بسته از جان خدمتش را بر میان روح الامین
(همان، ص ۹۳)

روح الامین لقب جبرئیل است که فرشته ی وحی و از عظام فرشتگان است. جبرئیل، خادم درگاه حضرت احمدبن موسی (ع) معرفی شده، این مضمون عظمت شان حضرت را آشکار می‌کند و این که حامل وحی الهی، خادم ایشان است.

آن شهنشاهی که رو بند آستان درگهش
حوریان با گیسوان و قدسیان با آستین
(همان، ص ۹۳)

در این بیت با نام بردن از حوریان بهشتی و فرشتگان به عنوان خادمان آستان حضرت، ملکوتی بودن شخصیت ایشان را فریاد می‌آورد و گوشزد می‌کند.

بهر طوف مرقد پاکش ملایک هر زمان
جمله با تسبیح آیند از سما سوی زمین
(همان، ص ۹۴)

شاعر بارها بر این مضمون تاکید کرده است که فرشتگان برای تسبیح و تقدیس حضرت، از آسمان بر این بر آستانش نزول می‌کنند. طوافی دائمی و پیوسته که ادامه داد:

بر مزار سبط احمد مصطفی سلطان دین
احمد بن موسی جعفر شه والا جناب
(همان، ص ۹۰)

شاعر انتساب حضرت را به پیامبر (ص) مورد تاکید قرار داده و لقب شاه را درباره ی ایشان به کار برده است: سر نخواهد برکشید از کوه خاور آفتاب تا به خاک درگه پاکش همی ساید جبین
(همان، ص ۹۳)

خورشید قبل از طلوع خود، سر بر آستان حضرت می‌نهد. شاعر در این بیت، با بهره گیری از عناصر طبیعت، بزرگی و شان ایشان را گسترش داده است.

احوال کج بین بحمدالله در این در ره نیافت
ره نیابد اندرین درگاه غیر از راست بین

(همان)

کسانی سر بر این آستان می‌نهند که راست بین هستند و راه راست را می‌پیمایند؛ زیرا این آستان خود بر راستی و صداقت بنا شده است.

بندگی حق نمود از صدق و ملحق شد به حق لاجرم شد خاک پایش کحل چشم حوریان

(همان، ص ۹۴)

حضرت چون از روی صداقت به حقیقت پیوسته است؛ بنابراین غبار قدم هایش روشنی بخش چشمان حوریان بهشتی است. مقام صداقت حضرت در مرکز توجه شاعر بوده است.

چون و من دخله کان آمنا آمد ز حق لاجرم آمد حریمش خلق را حصن حصین

(همان)

شاعر با تضمین آیه ای قرآنی "من دخله کان آمنا" (عمران/۹۷) امنیت و آسمانی بودن آستان حضرت را یادآور می‌شود، پس به امر الهی آستان ایشان حصاری امن است که وارد شدگان را ایمنی می‌بخشد.

هر زمان خادم پس از مدح و ثنا با خویش گفت آفرین بر جان پاکش باد از جان آفرین

(همان)

خادمان حضرت پیوسته وی را تسبیح و تقدیس کرده و بر روح و روان پاکش درود می‌فرستند.

ور ز گرداب بلا خواهی نجات کشتیت را باید این جا لنگری

(همان، ص ۸۲)

راه نجات و رستگاری در متوسل شدن به حضرت شاهچراغ(ع) است و ایشان شاهراه نجات از هلاکت هستند و این ویژگی را تنها خاندان پیامبر دارند. در روایات و احادیث فراوان، متوسل شدن به خاندان نبوت، سبب نجات و رستگاری و دشمنی با آن‌ها، نابودی انسان را به دنبال دارد.

"مثل اهل بیتی مثل سفینه النوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق (حلیه الولیاء، ج ۴ ص ۳۰۶) در این حدیث، به صراحت این موضوع مطرح شده است. از آن جایی که حضرت شاهچراغ(ع) نیز، منتسب به خاندان نبوت است و در راه حمایت از دین نبوی، رشادت‌های فراوانی داشته است، بنابراین پیروی از ایشان و دوستی وی، سبب نجات است.

این بقعه فرخنده عالی که بود فخر در عالم ایجاد مکان را و مکین را

(همان، ص ۹۲)

آستان حضرت مایه ی مباحث و فخر زمین و مخلوقات است. بقعه ای عالی و فرخنده که مبارک و نیک است برای اهل زمین.

کعبه گویی فیضی از شه تازه خواست زان به سوی قبله بگشادش دری

(همان، ص ۸۴)

شاعر اعتبار آستان را تا به جایی می‌داند که حتی کعبه نیز خواستار فیض و رحمت از آستان ایشان است. به همین دلیل در آستان به سمت کعبه گشوده می‌شود تا این فضیلت هم چنان جاری باشد. آستان حضرت، فیض بخش کعبه ی حق است و نوعی تبادل معنایی ایجاد شده است.

ای کعبه صفت مطاف زوار در صحن تو اعتکاف احرار

(همان، ص ۹۵)

شاعر آستان حضرت را به کعبه مانند کرده که زائران در آن جا طواف می‌کنند و در صحن و سرای ایشان، آزادگان معتکف می‌شوند و گوشه ی خلوت اختیار می‌کنند.

شاعر در ابیاتی این دیدگاه را مطرح می‌کند که عناصر طبیعی و کاینات نیز، خادم و محب حضرت احمدبن موسی(ع) هستند.

روشن دو چراغ عالم افروز بر طاق تو مهر و مه شب و روز
(همان)

مهر و مه ترکیب زیبایی است که شاعر را یاری کرده تا به مخاطب خود بگوید که خورشید در روز و ماه در شب بر آستان تو نورافشانی می‌کند و در بیان عظمت ایشان همین بس که نه تنها فرشتگان که عناصر طبیعی نیز خدمت کار و خادم ایشان هستند.

عکسی ست مجره از رواق افتاده بر آسمان زطاق
(همان)

کهکشان پرتوی از آستان تو است که بر آسمان منعکس شده و زیبایی و نورانیت خود از آستان شما گرفته است.
سقفت ز چراغ‌های بلور تفسیر نموده آیت نور
(همان)

آیات نور نیز در آستان نورانی شما تفسیر می‌شود، یعنی آستان شما سراسر نور است.
یک چند در این فراخ ایوان جاروب کشی نموده کیوان
(همان، ص ۹۳)

ستاره کیوان نیز مانند دیگر عناصر طبیعی و آسمانی، خادم آستان شما است.
زان رو به مجردان بالا شد صدر نشین بزم اعلا
(همان، ص ۹۵)

پس کیوان به این دلیل صدرنشین شده که مدتی جاروب کش آستان تو بوده است.
بر بام تو اختر یمانی شب تا به سحر به پاسبان
نسرین فلک نمود پرواز زی بام بلند تو ز آغاز
این مانده به نی راه ناکام وان در طیران به یاد این بام
گر فخر کند به چرخ شاید بر خاک تو هر که جبهه شاید
(همان، ص ۹۵)

ستاره ی یمانی، پاسبان آستان شما است و سیاره ی نسرین پرواز خود را از آستان شما آغاز می‌کند. شاعر با اشاره به کهکشان، سیاره‌ها و ستارگان آسمانی بر این نکته تاکید دارد که عظمت شان ایشان تا بدان جا است که همه ی عناصر افتخار پاسبانی او را دارند. شاعر در توصیف، شرایط ستاره ی یمانی و نسرین، بر این باور است که ستاره ی یمانی از راه بازمانده است، اما نسرین توانسته است اوج بگیرد. کسانی که جبین بر آستان شما ساییده اند بر آسمان مباحث می‌کنند و آستان شما از آسمان بلندتر است. برجسته ترین مضمون موجود در این بیت آن است که آستان شما محل پرواز و اوج گرفتن است.

در ابیاتی شاعر، از آستان حضرت به عنوان بهترین مأمن و جایگاه یاد می‌کند و آن را ستایش می‌کند:
هر کس که دل از جهان برداخت در ساحت حضرتت مکان ساخت
قومی زموحدان عارف دارای مناقب و معارف
جمععی متحیران خاموش از نشاه عشق دوست هوش
ویرانه نشین دلوق پوشان خاموش لبان سینه جوشان
کرده به عنایت الهی در کسوت فقر پادشاهی
خوش مامنی از جهان گرفتند در سایه این روان خفتند
(همان، ص ۹۵)

در این ابیات، شاعر به این موضوع پرداخته است که عارفان و موحدانی که دل از علایق دنیوی تهی ساخته اند و در

واقع پادشاهان ملک فقر و معنویت هستند، در آستان شما ماوا گزیده اند و علاوه بر آن عارفان و وارستگیان نیز در شیراز، در آستان ایشان مدفون هستند.

نموده گشت سعادت ز زائر در او ز فر حضرت میر احمد این رواق منیر
(همان، ص ۸۵)

در مصراع اول فعل نموده گشت، نابه جا نشسته است و منظور شاعر بی گمان سعادت‌مند شدن زائر ایشان است. در مصراع دوم، شاعر از فر ایزدی سخن می‌گوید که در دین اسلام، همان عنایت و لطف پرودگار است که تنها شامل حال افراد خاص می‌شود. فر، پرتوی ایزدی است که در جچود فرد به ودیعه نهاده شده، اما لازمه‌ی بهره‌مندی از این فروغ، آن است که آدمی درون خویش را از تمامی بدی‌ها و زشتی‌ها پاک سازد تا در نتیجه‌ی آن وجود آدمی، به پاکی ازلی خویش برگردد (ظهیری ناو، ۱۳۸۹: ۷۸). شاعر در این بیت، حضرت را دارای فره‌ی ایزدی می‌داند که با این فروغ، آستان حضرت منور و روشن است.

رخش به معنی چشم و چراغ آفاق است از آن بود که بود بر شه چراغ شهپر
(همان، ص ۸۵)

در مصراع اول، شاعر با بهره‌گیری از لقب حضرت، چراغ را انتخاب کرده و نورانیت عالم را از رخ ایشان می‌داند، پس لقب شاهچراغ به ایشان داده شده است. لقب شاه که بارها درباره‌ی حضرت به کار برده شده، دارای معنای متعدد است از جمله آن که در عرفان اسلامی شاه کسی است که از مراتب والای عرفانی و معرفتی برخوردار است و درجات عرفان را طی کرده و در واقع خود پیشوا و شیخ این طریق است.

۹. نسب حضرت شاهچراغ(ع)

ذکر نسب عالی حضرت شاهچراغ(ع) از موضوعاتی است که در بین اشعار حرم ایشان، سهم قابل توجهی دارد. در محوطه‌ی بالای سر ضریح این ابیات درباره‌ی مقتدا بودن حضرت علی(ع) و آل ایشان آمده است.

ز مشرق تا به مغرب گر امام است علی و آل او ما را تمام است
اگر علمش شدی بحر مصور در او یک قطره بودی بحر اخضر
(کلانتری، ۱۳۹۰: ۱۳۷)

مصراع اول این شعر تضمینی است از شعر عطار که درباره‌ی ولایت حضرت علی(ع) است:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است امیرالمؤمنین حیدر تمام است
(عطار، فریدالدین، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

در شعری دیگر از خاندان امامت و معدن کرامتی که گوهر وجود ایشان در آن پرورده شده، سخن به میان آمده است:

آن گلشن گلشن امامت آن گوهر معدن کرامت
از فاطمه و علی نژادش هرگونه شرف خدا بدادش
(رستگار، ۱۳۸۵: ۹۷)

در یادکرد نسب عالی حضرت شاهچراغ(ع)، وجود حضرت علی(ع) و پیامبر چونان گوهری جلوه می‌نماید. از جلوه‌های تجلی شخصیت حماسی حضرت امیر مؤمنان، برکندن در قلعه‌ی خیبر است. ایشان خود این واقعه را مستند به قدرت الهی می‌داند: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَرَمَيْتُ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَلَا حَرَكَهَ غَدَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكَوتِيَّةٍ وَنَفْسِ بَنورِ رَبِّي مُضِيَّةً.» (ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۳۸۰: ۵۱)

در بین اشعار به کار رفته در حرم حضرت شاهچراغ(ع) این واقعه و شق القمر کردن پیامبر مطرح شده است:

جدش که از اوست دین قوی پشت
 خییبر بگشاد با دوانگشت
 جد دگرش به یک اشاره
 کرده مه آسمان دوپاره
 این بر همه انبیا مقدم
 وان سید دودمان آدم
 و آن خاطر منبر سلونی
 شایسته قیول نزلونی
 صلوات ز کردگار اعلی
 وز جمله فرشتگان بالا
 بر حیدر و بر رسول مختار
 بر عتبرت پاک و آل اطهار
 (رستگار، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۸)

در بیت چهارم از این اشعار به جمله‌ی معروف «سلونی قبل ان تفقدونی» (دستی، ۱۳۷۹: ۳۴۳) که از سخنان حضرت امیر مومنان است، اشاره شده است. این سخن وسعت علم بی پایان ایشان را می‌رساند و همچنین کلمه‌ی نزلونی ظاهراً به حدیثی از پیامبر اشاره دارد: «نزلونا عن الربوبیة» (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۴) با آن‌که این حدیث متضمن نفی مقام ربوبیت برای اهل بیت است، به خوبی علو مقام ایشان را می‌رساند به گونه‌ای که تنها خداوند از آنان برتر است.

علاوه بر ذکر وقایع برای تأکید بر نسب والای شاهچراغ (ع)، از آیات و روایات مدد جسته‌اند:

این را فرموده ایزد پاک
 لولاک لما خلقت الافلاک
 وان سوره هل اتی به نامش
 تالی کلام حق کلامش
 این شاهد بزم لی مع الله
 در محفل قدس برده خرگاه
 (رستگار، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

در ابیات فوق شاعر از حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک» (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۹۷) که در شأن پیامبر است، سخن می‌گوید؛ همچنین از سوره‌ی هل اتی که در شأن حضرت علی نازل شده است، سخن به میان آمده است. افزون بر آن بیت آخر به حدیث «لی مع الله وقت لا یسعی ملک مقرب و لا نبی مرسل» (علامه مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: ۳۶۰) اشاره دارد.

اگر شاهچراغ دارای نسبی عالی است، خود ایشان هم افتخار دودمان پیامبر معرفی شده‌اند:

میر احمد زاده‌ی موسی برادر با رضا
 افتخار دودمان خاتم پیغمبران
 (رستگار، ۱۳۸۵: ۸۲)

در شعری دیگر خطاب به خاک شیراز بیان شده است که گوهری از نسل پاک امیرالمؤمنین و آل یاسین در این خاک دفین شده است؛ آن گونه که سزاوار است که خاک شیراز به دلیل این موهبت بر فلک بنازد:

در خاک تو گوهری دفین است
 کز نسل امیر مؤمنین است
 از دوده‌ی پاک آل یاسین
 از گوهر خاتم النبیین
 فرخ گه‌ری ستوده نسلی
 پاکیزه نهاد و پاک اصلی
 جا دارد اگر زمین شیراز
 از خاک تو بر فلک کند ناز
 (رستگار، ۱۳۸۵: ۹۷)

کشور شیراز دارد فخر بر اقصی بلاد
 زانکه جسم طاهرش در این مکان آمد مکین
 (همان، ص ۹۴)

وجود حضرت در شیراز، مایه‌ی مباهات این سرزمین بر دیگر سرزمین‌ها است و قداست و پاکی ایشان این خاک را پر بها کرده است.

لاله نبوی پور موسی کاظم
 شه چراغ کزو شد چوراغ عالم پیر
 (همان، ص ۸۵)

شاعر در این بیت، با بیانی ساده و روان، ابتدا نسبت حضرت را به پیامبر(ص) به اثبات می‌رساند و در ادامه اشاره به پدر بزرگوار ایشان می‌کند. در مصراع دوم از لقب حضرت شاهچراغ سخن می‌گوید و وجود ایشان را مسبب خرمی و زیبایی عالم معرفی کند. آقایی که عالم پیر با وجوش جوان و خرم گشته است.

حضرت شاهچراغ احمد که هست زان خیرالبشیر پیغمبری
(همان، ص ۸۲)

شاعر بلافاصله گفته ی خود در بیت قبل را مطرح کرده و حضرت را از خاندان پیامبر(ص) معرفی می‌کند. هم لقب نام حضرت در این بیت عنوان شده و شاعر با تاکید بر معرفی ایشان، نسب حضرت را با پیامبر مورد توجه قرار داده است.

۱۰. شان و منزلت

رازدار دردمندان غمگسار مستمندان واقف اسرار مکنون عالم پیدا و پنهان
(همان، ص ۸۸)

شاعر به رازداری حضرت توجه کرده و ایشان را آگاه به اسرار الهی می‌داند. عالم پیدا و پنهان تعبیری است که در وصف عظمت ایشان به کار رفته است. حضرت کسی است که هم در عالم مادی و در عالم غیب راه دارد. شاعر در پی بیان این مضمون است که حضرت احمدبن موسی(ع) دارای شخصیتی ماورای و دو بعدی هستند. شخصیت ایشان از یک سو، بعد زمینی یافته و انسان‌های دردمند و غم زده را یاری می‌کند و از دیگر سو، بر اسرار غیب اشراق دارد.

گوهر در نبوت اختر برج فتوت گلبن بستان عصمت، ناشر احکام قرآن
(همان، ص ۸۹)

فتوت و جوانمردی، حضرت و این که ایشان مروج احکام الهی هستند و گوهری از خاندان نبوت اند. از ویژگی‌هایی است که شاعر به دنبال بیان آن است. گوهر، اختر، گلبن با بار معنایی ارزش، روشنی و خرمی، فضایل شخصیتی ایشان را آشکار کرده اند. بیان پی در پی صفات ایشان، زیبایی خاصی به بیت بخشیده است. واژه ی فتوت به عنوان یک اصطلاح دینی و صوفیانه، مسلک خاصی است.

رهنمای مومنین سرحلقه خاصان امت پیشوای مسلمین صنوالرضا شاه خراسان
(همان)

راهنما و پیشوایی مومنین را ایشان بر عهده داشته و در واقع پیشوای مسلمین است.

قره العین امام هفتمین کز امر حق جد او منسوخ کرده جمله ملت را کتاب
(همان، ص ۹۰)

تعبیر قره العین یعنی روشنایی دیدگان، جایگاه حضرت را در نزد پدر ایشان بیان می‌کند. چنان که در روایت‌هایی از توجه ویژه ی حضرت موسی کاظم(ع) به حضرت شاهچراغ(ع) اشاره رفته است و از رابطه ی ویژه ی ایشان سخن گفته شده است.

میوه باغ رسالت ماه گردون اصالت والی ملک جلالت مفخر ارباب عرفان
(همان، ص ۸۸)

میوه، ماه، نمادهایی هستند که شاعر را در بیان معنای ذهنی اش یاری کرده اند. حضرت ثمره ی باغ رسالت معرفی شده و ماهی که آسمان، اصالت خود را از او دارد. در سرزمین جلال و بزرگی، ایشان حکمرانی می‌کنند و باعث افتخار اهل عرفا هستند. پس ایشان پرورش یافته ی رسالت نبوی هستند و والی و مایه ی مباهات عارفان. آن شهی کاندلر جهان یک تن نیامد منکرش از بدخشان و ختا و هند و سند و روم و چین

(همان، ص ۹۳)

شاعر با نام بردن کشورها و سرزمین‌ها این معنا را القا می‌کند که هیچ کس بزرگی شان و مرتبه و انتساب ایشان به خاندان نبوت را انکار نکرده است.

آن شهی کش کافر و گبر و نصارا و یهود نام نیکش بر زبان رانند با صدق و یقین
(همان، ص ۹۴)

شاعر این عقیده را عنوان می‌کند که همه ی انسان‌ها از کافر گرفته تا پیروان ادیان دیگر، حقانیت و بزرگی حضرت را بر زبان دارند. تناقض معنایی بیت آن جاست که شاعر عنوان می‌کند که حتی انسان کافر نیز به نیکی از ایشان یاد می‌کند.

چون فطرت صافی همه ز آینه برداخت این غرقه کزو طعنه رسد خلد برین را
(همان، ص ۹۲)

شاعر به آینه کاری داخل حرم حضرت اشاره کرده و آن را به فطرت عاری از آلودگی مانند کرده، جایگاهی که خلد برین و بهشت بران غبطه می‌خورد.

گفتم این طاق و رواق از کیست پیر عقل گفت هذہ جنات عدن فادخلوها خالدین
(همان، ص ۹۳)

شاعر با تضمین عبارتی از قرآن "جنات عدن" و "فادخلوها خالدین"، کلام خود را زیبا و متقن کرده است. "مساکن طیبه فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم" (صف/۱۲) عبارت "جنات عدن" بارها در قرآن تکرار شده و شاعر این عبارت را در توصیف آستان حضرت به کار برده است. "سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین" (زمر/۷۳). شاعر حضور در آستان حضرت را، وارد شدن به بهشتی جاویدان عنوان می‌کند.

پیر عقل، آستان حضرت را بهشت عدن می‌داند. ترکیب پیر عقل، قابل تامل است. پیر در مکتب عرفان، معنای وسیع و جایگاه مهمی دارد. عقل نیز دارای مرتبه ی عظیمی است. با توجه به این نکته، پیر عقل، کسی است که راهنما و مقتدا است و مرتبه ی حضرت را ایشان تایید می‌کند. آستان ایشان در واقع بهشتی جاویدان است که خلود در آن جاودانه و دائمی است.

۱۱. ولایت حضرت شاهچراغ (ع)

حضرت شاهچراغ (ع) آن چنان بین مردم قبول عام داشتند که مردم گمان می‌کردند بعد از حضرت امام موسی کاظم (ع) ایشان امام شیعیان هستند و در پی بیعت با ایشان بودند. «فلما شاع خبر وفات الامام موسی بن جعفر (ع) فی المدینه اجتمع اهلها علی باب ام احمد و سار معهم الی المسجد و لما کان علیه من الجلاله و فور العباده و نشر شرائع و ظهور کرامات ضنوا به انه الخلیفه و الامام بعد ابیه (ع) فبايعوه بالاماء فاخذ منهم البيعة ثم صعد المنبر و انشأ خطبة فی نهایت البلاغه و کمال الفصاحة ثم قال ایها الناس کما انکم جمیعاً فی بیعتی فانی فی بیعة اخی علی بن موسی الرضا (ع) واعلموا انه الامام و الخلیفه من بعد ابی و هو ولی الله و الفرض علی و علیکم من الله و الرسول طاعته بکل ما یأمرنا فکل من کان حاضرا خضع لکلام و خرجوا من المسجد یقدمهم احمد بن موسی (ع) و حضروا باب دارالرضا (ع) فجددوا مع البيعة فدعی له الرضا و کان فی خدمه اخیه مدۀ من الزمان الی ان ارسل المأمون الی الرضا (ع) و اشخصه الی خراسان و عقد له خلافة العهد». (عرفان منش به نقل از تحفه العالم، ۱۳۸۶: ۴۳)

در بخشی از این اشعار به این مطلب اشاره شده است که اگر امام رضا (ع) پس از حضرت موسی نبودند، بی‌شک حضرت احمد بن موسی امام همگان بود:

گر پس از موسی رضا زان خود نبودی بی سخن خود امام او بود بر هر مؤمن و هر مؤمنه
(رستگار، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

البته باید یادآور شد که حضرت شاهچراغ(ع) از کمال اتصال با حضرت امام رضا (ع) که انسان کامل است، به مرتبه‌ی ولایت رسیده‌اند؛ یعنی ولایت حضرت شاهچراغ(ع) ولایتی است که از کمال تابعیت ایشان از انسان کامل زمان خویش حاصل شده است. در مباحث عرفانی مبحثی تحت عنوان ولایت قمریه و شمسیه مطرح است. به این معنا که ولایت ولی کل، ولایتی شمسیه است که هر ولی ای نور ولایت خویش را از وی می‌گیرد. در کتاب شرح گلشن راز در این باره آمده است: «ولی غیر نبی همچون ماه است؛ زیرا که هرچند ولی به نور ولایت و کمال روشن و نورانی است فاما نور او مستفاد از آفتاب نبوت نبی است که اگر ولی نه تابع نبی بودی، به مرتبه‌ی کمال ولایت نتوانستی رسید.» (لاهیجی، محمدبن یحیی، ۱۳۷۱: ۲۳۴)

او بود بیخ نبوت را شجر از امر حق او بود شاخ ولایت را ثمر بی ماء و طین
(همان، ص ۹۳)

درخت نمادی قرار گرفته تا جایگاه حضرت را در دین اسلام بیان کند. ایشان در مصراع دوم میوه‌ی درخت ولایت معرفی شده است. از سویی ایشان درخت نبوت معرفی شده و از دیگر سو، میوه‌ی ولایت هستند. در این بیت به طور ضمنی، اشاره‌ای به نقش ایشان در حمایت از ولایت و تقویت مرتبه‌ی حضرت امام رضا(ع) شده است. واژگان قرآنی ماء و طین معنای ویژه‌ای در بیت ایجاد کرده است در قرآن بارها خداوند به نوع خلقت انسان اشاره کرده و جنس او را از خاک و آب دانسته است: "والله خلق کل دابه من ماء" (نور/۴۵) "هو الذی خلق من الماء بشرا" و "و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین" (مومنون/۱۲) "و به یقین انسان را از عصاره‌ی خاک آفریدیم) در دیدگاه شاعر، حضرت ثمره‌ی درخت بارور ولایت است و به خاک و آب نیاز ندارد.

هر که زد بر دامنش دست تولا از نخست رست از هنگامه و از هول روز واپسین
(همان، ص ۹۳)

دامان ایشان و پیروی از آیین شان، راه رستگاری و نجات از دوزخ است. واژه‌ی تولا، معنای دوستی و ولایت را به همراه دارد و این که حضرت، با مرتبه‌ی خود نجات بخش است. ولی در عرفان از جایگاه بالایی برخوردار است و منشا رحمت و مهیبت فیض به خلق الله هستند.

در بخشی دیگر از اشعار به بعد ولایی و هدایتگری شاهچراغ(ع) اشاره شده است.

فرمانان خطه‌ی ولایت زینت ده مسند هدایت

(رستگار، ۱۳۸۵: ۹۷)

تنها اولیای حقیقی هستند که قادرند انسان‌ها را از طوفان درد و بلا برهانند و آنان را به مقام امن و آسایش برسانند:

ور ز گرداب بلا خواهی نجات کشیت را باید این جا لنگری

(رستگار، ۱۳۸۵: ۸۳)

۱۲. نتیجه گیری

شعرای گوناگون، در مدح و ستایش حضرت شاهچراغ(ع)، فراوان سخن گفته‌اند و در این اشعار، ابعاد گوناگون شخصیت حضرت، توصیف شده است. دلاوری و رشادت، سخاوت و بخشش، زهد و تقوا، شان و منزلت، صداقت و راستی، از مواردی است که عنوان شده است. در بعضی از ابیات، دوستی ایشان، سبب نجات و رستگاری است و ایشان به عنوان شجره‌ی نبوت و ثمره‌ی ولایت معرفی شده‌اند. ایشان چنان از مرتبه‌ی ولایی برخوردار هستند که فرشتگان پاسبان حرم ایشان و حوریان بهشتی، خادمان کوی حضرت هستند. یکی از گزینه‌هایی که به فراوانی مورد توجه شعرا قرار گرفته است، آن است که آستان آن حضرت، تجلی‌گاه نور و محل نزول، رحمت حق است و دری است که به سمت کعبه گشوده شده و منشا نور و رستگاری است. در کنار عرشیان، فرشیان و عناصر طبیعی از جمله ماه و خورشید و ستاره‌ی یمانی و ستاره‌ی نسرین، همگی در برابر عظمت حضرت، سر تعظیم فرود آورده و

فضایل خود را از ایشان دریافت کرده اند. خورشید نور و روشنایی خود را از آستان حضرت گرفته و کیوان، جاروب کش حرم ایشان است. ماه و خورشید چراغ‌هایی هستند که آستان حضرت، را چراغانی و نورافشانی می‌کنند. عناصر کیهانی و آسمانی و طبیعی و فرشتگان و موجودات عالم جبروت، همگی خدمتگزار و خادم و محب حضرت هستند. در تصاویری که از شخصیت متعالی حضرت احمد بن موسی (ع) ترسیم شده است، شخصیت معنوی و علمی و ملکوتی ایشان در جهات گوناگون مورد توجه و بررسی قرار گرفته و در شان ایشان، منقبت و ستایش شده است.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها:

قرآن، ترجمه خرمشاهی

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۰). امالی. مقدمه و ترجمه‌ی میرزا خلیل کمره‌ای، تهران: کتابخانه‌ی اسلامی. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۴). وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم. تهران: چاپ‌خانه سپهر.

رستگار، محمدحسین. (۱۳۸۵). بارگاه نور. شیراز: ادیب مصطفوی.

سید رضی. (۱۳۷۹). نهج‌البلاغه. قم: مشهور.

عرفان منش، جلیل. (۱۳۸۶). چله‌چراغ شیراز. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

_____ (۱۳۸۹). همگام با امام رضا از مدینه تا مرو. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

_____ (۱۳۸۸). نامه شیراز. شیراز: انتشارات شاهچراغ.

عطار نیشابوری. فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۲). الهی‌نامه. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. ظهیری ناو. بیژن، نواختی مقدم، امین. ممی زاده، مریم. (۱۳۸۹). سیر و تداوم اندیشه‌ی ایران شهری در کلیله و دمنه. صص ۹۶-۷۷.

کلانتری، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). آفتاب شیراز. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

لاهیجی، محمد بن یحیی. (۱۳۷۱). مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر و عفت کرباسی. تهران: زوار.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء

محقق سبزواری. (۱۳۸۳). اسرارالحکم. قم: مطبوعات دینی.

نیری، محمدیوسف. (۱۳۹۲). نرگس عاشقان. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

احمد بن عبدالله. (۱۴۳۰). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. قاهره: دارالحدیث.